

رویکردی نوین در شهادت زن در نظام حقوقی اسلام با نگاهی به نظام حقوقی ایران

حسین سبحانی*

امین امیرحسینی**

محمد روشن***

چکیده

اقوال فقهای امامیه در مورد اعتبار شهادت زن بر دو قول مبتنی است، دسته‌ای برای شهادت زن موضوعیت قائل هستند، لذا شهادت زن را منحصر به نصوص فقهی می‌دانند. از این حیث در مواردی فقط شهادت زن را پذیرفته‌اند، در مواردی برای شهادت زن اعتباری قائل نشده و آن را منحصر به مردان دانسته‌اند و در مواردی شهادت زن را در صورتی دارای اعتبار می‌دانند که منضم به قسم باشد و در اعتبار آن از نظر عدد با مردان تفاوت قائل شده‌اند. دسته‌ای دیگر از فقها برای شهادت زن طریقت قایل شده‌اند لذا حصول اطمینان برای قاضی محکمه را به طور

* دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته حقوق دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)؛ hemmmat.ebrahim@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)؛ amin181170@chmail.ir

*** دانشیار عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی (ره)؛ m-roshan@sbu.ac.ir

مطلق مبنای اعتبار شهادت دانسته‌اند. حقوقدانان نیز به پیروی از فقه امامیه به شرحی که گذشت، در مورد شهادت زن نظر خود را بیان داشته‌اند. البته با جستجو در ادله وارده می‌توان بیان داشته شود که در طریقت و موضوعیت شهادت می‌توان به تفصیل قایل شد از این حیث که برای شهادت در حدود الهی به صورت مطلق، موضوعیت قائل شد و در غیر حدود الهی به صورت مطلق طریقت را مبنا قرار داد بنابراین در غیر حدود الهی جنسیت برای اعتبار شهادت جایگاهی ندارد و آنچه موضوعیت دارد حصول اطمینان برای قاضی محکمه در صدور حکم است. لازم به ذکر است روش تحقیق، تحلیلی بوده و در بررسی منابع، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی

شهادت زن؛ طریقت شهادت؛ موضوعیت شهادت

مقدمه

اختلافات تکوینی مرد و زن در تبیین حقوق و تکالیف آن دو بسیار مؤثر است؛ چون بر اساس رابطه فلسفی و منطقی میان هست و باید همان گونه که اشتراکات تکوین زمینه‌ساز همانندی در تشریع است تفاوت‌های تکوینی موجب اختلافات در تشریع است و در حقیقت حقوق و تکالیف مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری است و این اختلاف در مصالح و مفاسد واقعی به‌ناچار سبب تفاوت در حقوق و تکالیف خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۲۲).

از طرفی زن و مرد دو موجود مکمل یکدیگرند که پا به عرصه حیات گذارده‌اند. با نگرش نظام‌مند به خلقت زن و مرد، لزوم تفاوت اجتناب‌ناپذیر آن‌ها کاملاً مشخص می‌گردد. چراکه بارزترین و مهم‌ترین خصوصیت یک نظام، وجود تفاوت‌های سازمان‌بخش در اجزای آن است (مصدق صدقی، ۱۳۸۷: ۷۱).

بررسی چگونگی پذیرش برخی دعاوی و شهادت زن در دادگاه از مسائل بحث‌برانگیز در مجامع زنان بوده و همچنین دست‌آویزی است، برای برخی از کسانی که با نگاهی تبلیغاتی و کم‌محتوا بدان می‌نگرند (علی‌محمدی؛ حسینی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).



یکی از نشانه‌های جامعه مدنی، قانون‌گرایی و اجرای قوانین کارآمد و مناسب با آن جامعه در راستای تکامل بشری است؛ زیرا در سایه قانون و عمل بدان است که جامعه به سوی رشد، کمال و تمدن حرکت می‌کند. باید اذعان نمود اولین افرادی که به وضع قانون پرداختند، انبیای عظام بوده‌اند؛ زیرا آن‌ها با اتصال به منبع علم الهی این مطلب را به طور کامل دریافته بودند که فقط عمل به قانون‌های شریعت در راستای طبیعت است که می‌تواند او را به کمال و هدف خلقت خود نایل کند. (شوشتری، ۱۳۷۹: ۸۵)

در قرآن کریم در چهار مورد: «وصیت^۱»، «طلاق^۲»، «زنا^۳» و «دین^۴» از گواهی و تعداد شهود سخن به میان آمده که در یک مورد آن به طور مشخص از گواهی زن و میزان ارزش آن صحبت شده است، «و استشهدوا و شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امرتان ممن ترضون من شهداء آن تضل احدهما فتذکر احدهما الأخری^۵» (البقره، ۲۸۲).

در این آیه شریفه علاوه بر نوشتن و کتابت، احکام گرفتن شاهد نیز بیان شده است. برخی از مفسران (قرطبی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۹۱) و فقیهان (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۷: ۲۹۷؛ راوندی، بی‌تا، ج ۱، ۳۹۹) با استناد به ظاهر آیه شریفه بیان داشته‌اند که گواهی دو زن و یک مرد در صورتی مورد قبول واقع می‌شود که دو مرد عادل وجود نداشته باشد؛ و الا در صورت وجود دو مرد دیگر نوبت به گواهی دو زن و یک مرد نمی‌رسد.

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۶ «فَإِنْ غُیرَ عَلَىٰ أَتَاهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَجْنَا يَقُومَانُ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَیَّانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ»

۲. سوره طلاق، آیه ۲ «فَإِذَا بَلَغَ أَجْلُهُنَّ فَاُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»

۳. سوره نور، آیه ۴ و ۱۳؛ «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُنَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ جَاوُوا؛ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» سوره نساء، آیه ۱۵ «وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَاُمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا»

۴. سوره بقره، آیه ۲۸۲ «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَغْضًا فليُؤَدِّ الَّذِي أُوْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

۵. «دو نفر از مردان عادل خود را بر این حق شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت اطمینان شما هستند، انتخاب کنید و این دو زن باید با هم شاهد قرار گیرند، تا اگر یکی انحرافی یافت دیگری به او یادآوری کند...»

کلمه شهادت در لغت یا از ریشه «شهد، يشهد، شهوداً» است، و یا از ریشه «شهد يشهد شهادة» گرفته شده است که در حالت نخست به معنای حاضر شدن است در حالت ثانی به معنای خبر دادن و ادا کردن است. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۹۴) راغب بیان می‌دارد که شهود و شهادت به معنای حضور همراه با دیدن است. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۶۵) و دیگری بینه را مؤنث بین و جمع آن را بینات دانسته است (قرشی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۵۹). پره برداری (راغب، ۱۴۱۲: ۱۵۷-۱۵۸).

شهادت از ادله اثبات دعواست. حال خود شرایطی دارد که لازمه اعتبار آن است. بعضی از شرایط مربوط به قدرت تعقل و تشخیص شاهد همانند قدرت تعقل و قدرت شاهد و برخی هم مربوط به اعتماد به شاهد و اطمینان از صحت گفتار است؛ همانند: وثاقت، عدالت و...

همچنین می‌بایست مسلمان، شیعه و حلال‌زاده باشد و همچنین تهمت نیز نباید وجود داشته باشد. (جبعی العاملی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۵۲۲)

در رم قدیم، هند، چین و برمانی، شهادت زنان در دعاوی بی‌تأثیر بوده است و در موارد خاص که شهادت زنان مورد قبول بوده است، زنان باید فقط بر درب محاکم ایستاده و ادای شهادت می‌کردند.. (صدر، ۱۳۴۸: ۹۲)

در دین یهود گواهی زنان به طور مطلق پذیرفته نمی‌شد و فقط به مردان حق شهادت می‌دادند. (خمینی، ۱۳۶۰: ۲۴۴-۲۴۵) در قانون قدیم فرانسه شهادت زن برابر با شهادت مرد نبوده است. در نوامبر ۱۳۹۴ شهادت سه زن را برابر با شهادت دو زن می‌دانستند و شهادت زنان بدکاره به هیچ وجه قبول نبوده است. (سرشار، ۱۳۳۱: ۶).

در برخی از کانون‌های سوئیس در اوایل قرن ۱۹ قانونی وجود داشت که گواهی دو زن را معادل گواهی یک مرد قرار می‌داد. (محمصانی، ۱۳۵۸: ۳۰۷).

در پیشینه این موضوع باید بیان شود که غالب پژوهشگران به ذکر مصادیق شهادت زنان در فقه و حقوق پرداخته‌اند **گروهی** از آن‌ها به **آکفتا** نموده‌اند مانند دکتر حسین مهرپور در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ارزش شهادت زن در قوانین ایران و مبانی فقه آن» و دکتر مصطفی رجایی پور و مریم طباطبایی در مقاله‌ای با عنوان «شهادت زنان در حقوق الناس» **گروهی** دیگر از نویسندگان ضمن بیان مصادیق شهادت در فقه و حقوق، فلسفه تفاوت شهادت زن و مرد را از منظر اندیشمندان اسلامی بیان نموده‌اند



مانند دکتر صدیقه مصدق صدقی در مقاله‌ای با عنوان «تفاوت شهادت زن و مرد در فقه امامیه و فلسفه آن» و گروهی دیگر فلسفه تفاوت در شهادت مرد و زن را از حیث حق یا تکلیف بودن شهادت بیان نموده‌اند. در مقاله حاضر ضمن بیان مصادیق شهادت در فقه و حقوق، شهادت زن از حیث طریقت یا موضوعیت تبیین خواهد شد. حال به تشریح و تبیین شهادت زن در اقوال فقها و حقوق موضوعه پرداخته می‌شود.

گفتار نخست: شهادت زن در اقوال فقها

مبحث اول: قائلین به موضوعیت داشتن شهادت در دعاوی

این گروه از فقها برای شهادت به عنوان ادله اثبات موضوعیت قایل هستند و لذا، ادله اثبات را محدود به نصوص می‌دانند.

آنچه از اقوال این گروه از فقها دانسته می‌شود این است که شهادت زن در دعاوی غیر مالی به استثنا زنا در حدود، غالباً قابل پذیرش نیست، مگر در مواردی که اطلاع مردان به مشهود علیه دشوار باشد. مانند عیوب نساء.

در دعاوی غیر مالی نیز در مواردی همراه باضمیه شهادت زن مورد پذیرش واقع می‌شود که البته از حیث عددی به نسبت بینه مذکرم تفاوت است. شهادت را می‌توان متناسب با مأتی بهای آن در اقوال این گروه از فقها، به دو دسته حقوق الله و حقوق الناس تقسیم کرد.

بند نخست: حقوق الله

شهادتی که مأتی بهای آن حقوق الله باشد، از حیث تعداد و تأثیر به نسبت جنسیت شهود، به دو دسته تقسیم می‌شوند.

الف: مواردی که فقط شهادت چهار مرد در آن پذیرفته می‌شود و شهادت زنان در آن معتبر نیست

در زنا، لواط، و مساحقه شهادت زنان مورد پذیرش واقع نمی‌شود. فقها برای بیان خود به آیات و روایات متعددی تمسک جسته‌اند:

الف: آیات

۱. «وَالَّذِينَ يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ...»^۱
۲. «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا...»^۲
۳. «... لَوْ لَا جَاءُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ...»^۳

ب: روایات

روایات متعددی نیز، بر اثبات چهار شاهد مرد از ناحیه معصومین (ع) دلالت دارند که عبارت‌اند از:

۱. عن ابی‌عبدالله (ع): «حَدَّثَ الرَّجْمُ أَنَّ يَشْهَدُ أَرْبَعٌ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ يَدْخُلُ وَيُخْرَجُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۹۴)
۲. قال امیرالمؤمنین (ع): «لَا يَرْجَمُ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ شُهَدَاءٌ عَلَى الْإِيلَاجِ وَالْإِخْرَاجِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۸۴)

تبصره

البته لواط و سحوق منحصرأ به شهادت چهار مرد ثابت می‌شوند؛ اما در مورد زنا چنان‌که شهید ثانی نقل می‌نماید که شهادت زن منضم به مرد پذیرفته می‌شود بدین‌صورت که با شهادت سه مرد و دو زن، رجم ثابت می‌شود و چنانچه چهار زن و دو مرد شهادت به زنا می‌دهند در این صورت جلد ثابت می‌گردد. (جعی‌العاملی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۵۲۸)

اما صدوقین و ابی‌الصلاح و علامه قائل به حکم جلد نشده‌اند و علت عدم ثبوت جلد در مورد اخیر را موافق اصل بودن عدم ثبوت حد می‌دانند. (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۹).

۱. «و آن کسانی از زنان که مرتکب فحشا می‌شوند، بر آن‌ها از میان خودتان چهار گواه بگیرید...». (نساء: ۱)
 ۲. «و کسانی که به زنان پاک‌دامن، نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، به آن‌ها ۸۰ تازیانه بزنید و هیچ‌گاه شهادتی از آن‌ها نپذیرید». (نور: ۴)
 ۳. «چرا بر آن، چهار شاهد نیاوردند ...». (نور: ۱۳)
 ۴. امام صادق (ع) فرمودند: «حدِّ رجم آن است که چهار مرد شهادت دهند که آن‌ها صحنه آمیزش را دیده‌اند».
 ۵. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «مرد و زنی رجم نمی‌شوند، مگر آن‌که بر آن‌ها چهار شاهد مرد بر عمل نزدیکی شهادت دهند».



صاحب جواهر و آیت‌الله خویی این ادعا را نپذیرفته‌اند (موسوی خویی، همان؛ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۵۶). و بیان می‌دارند که جایگاه ورود اصل، آنجاست که دلیلی برخلاف اصل موجود نباشد، حال آنکه در این مسئله روایاتی وارد شده که از جمله آن‌ها می‌توان به مورد ذیل اشاره کرد:

حلی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: «سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي الرَّجْمِ فَقَالَ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَامْرَأَتَانِ فَإِذَا كَانَ رَجُلَانِ وَارْبَعُ نِسْوَةٍ لَمْ تَجْزُ فِي الرَّجْمِ»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۶۴)

ب: مواردی که فقط با شهادت دو مرد ثابت می‌شوند و شهادت زنان در آن، مورد پذیرش واقع نمی‌شود.

از جنایاتی که موجب حد می‌شوند و با شهادت دو شاهد مرد ثابت می‌شوند، می‌توان سرقت، ارتداد، شرب خمر و قذف را نام برد و از غیر جنایات که در آنها حدی وجود ندارد می‌توان زکات، خمس، کفارات، و نذور را بیان کرد. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱: ۹۲۱). فقها برای ادله احکام فوق به آیات و ادله مختلفی استناد جسته‌اند:

الف: آیات

صاحب جواهر به اطلاق آیه شریفه «... وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ...»^۲ تمسک نموده است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱: ۱۵۶). در حالی که آیات قبل و همین آیه در مقام بیان مسئله طلاق و احکام مربوط به آن هستند، لذا استشهاد به اطلاق آیه شریفه، خالی از اشکال نخواهد بود. (عباس قاسمی، بی‌تا: ۷۹).

ب: روایات

در بعضی نصوص به طور خاص به این دسته از موارد شهادت استناد شده است (حرعاملی، ۱۲۹۹، ج ۱۸: ۲۴۳). از جمله در روایت عمرو بن خالد وارد شده است که «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص كَانَ يَحْكُمُ فِي زَنْدِيقٍ إِذَا شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ وَ شَهِدَ لَهُ أَلْفٌ

۱. «در صورتی که شاهدان، سه مرد و دو زن باشند و یا اگر دو مرد و چهار زن باشند، چنین شهادتی در مورد رجم جایز نیست.»

۲. سوره طلاق، آیه ۲. «و دو تن از خودتان را گواه بگیرید...» «لاطلاق مادل علی قبولهما من الكتاب والسنه»

بِالْبَرَاءَةِ جَازَتْ شَهَادَتُ الرَّجُلَيْنِ وَأُبْطِلَ شَهَادَتُ الْأَلْفِ لِأَنَّهُ دَيْنٌ مَكْتُومٌ»^۱ ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۰۴).

بند دوم: حقوق الناس

الف: آنچه فقط توسط شهادت دو مرد ثابت می‌شود و شهادت زنان در آن پذیرفته نمی‌شود.

در طلاق خلع، نکاح، وکالت، وصایا (وصیت عهدی)، نسب و رؤیت هلال، شهادت زنان به هیچ نحو چه به صورت فرادا و چه به صورت انضمام به مردان و یا قسم مدعی علیه مورد پذیرش واقع نمی‌شود. (علامه حلی، بی‌تا: ۲۴۱) و همچنین یحیی بن سعید حلی، به ذکر ۱۸ مورد می‌پردازد که شهادت زنان در آنان پذیرفته نمی‌شود. (حلی، بی‌تا: ۱۱۵)

در این مسئله روایات متعددی وارد شده است که ازجمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. امام علی (ع) می‌فرمایند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ

عَلَيْهِ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْهَلَالِ وَلَا تَجُوزُ إِلَّا شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۷).

۲. سکونی از امام صادق (ع) از علی (ع) نقل می‌کند که فرمودند «عَنْ عَلِيٍّ ع

أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ لَا تَجُوزُ فِي طَلَاقٍ وَلَا نِكَاحٍ وَلَا فِي حُدُودٍ إِلَّا فِي الدُّيُونِ وَمَا لَا يَسْتَطِيعُ الرَّجَالُ النَّظَرَ إِلَيْهِ»^۳ (حرعاملی، ۱۲۹۹، ج ۱۸: ۲۴).

فقهاء در این موارد بیان داشته‌اند که:

۱. «امام علی ع» (امیرالمؤمنین ع) در مورد زندیقی حکم کرد زمانی که دو مرد عادل مورد اطمینان شهادت دادند و هزار زن به عدم زندیق بودن او شهادت دادند شهادت دو مرد را جایز دانست و شهادت هزار زن را باطل کرد چراکه دین امری پنهان است.»

۲. «شهادت زنان در مورد هلال ماه پذیرفته نمی‌شود؛ مگر شهادت دو مرد عادل»

۳. «شهادت زنان در طلاق نکاح و حدود جایز نیست مگر در دیون و آنچه مردان نمی‌توانند به آن نظر کنند»



محقق حلی در شرایع (حلی، ۱۴۲۴، ۹۲۰) و آیت الله خویی (موسوی الخویی، بی تا: ۱۲۱) و آیت الله خمینی (موسوی الخمینی، بی تا: ۵۷۷) شهادت زنان در طلاق را معتبر ندانسته اند.

۱. طلاق

چنانچه دعوا در طلاق از نوع طلاق خلعی باشد نظر مشهور -به نقل از صاحب مسالك- بر این است که، چنانچه دعوی خلع در امر طلاق باشد نه در مقدار بذل مال در این صورت فقط شهادت دو مرد عادل پذیرفته می شود و اگر اختلاف در مقدار بذل مال بود چون دعوا دعوی مالی است برخلاف حالت قبل که دعوا غیرمالی بود، ادله منع شهادت نساء در طلاق آن را دربر نمی گیرد لذا شهادت زنان در موردی که دعوا در طلاق خلع در مقدار بذل باشد پذیرفته می شود. (جبعی العاملی، ۱۲۷۳، ج ۱۴: ۲۴۹).

۲. نکاح

البته در مسئله نکاح روایات متفاوتی نقل شده است که در ذیل به تبیین آن ها پرداخته می شود.

۱. «أَنَّهُ سُئِلَ هَلْ تُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ تَجُوزُ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ»

(کلینی، همان، ج ۷: ۳۹۱).^۱

۲. درمقابل، روایاتی در قبول شهادت زنان وارد شده است: همان طور که در سطور قبل گذشت، سکونی از امام صادق (ع) بیان می دارد که ایشان فرمودند: «شهادت زنان در طلاق، نکاح و حدود جایز نیست؛ مگر در دیون و آنچه مردان نمی توانند به آن نظر کنند.» باوجود ضعف سند این روایت، امکان حمل آن بر منع قبول شهادت زن ها به طور منفرد وجود دارد؛ اما اخبار مختلف است و اکثر آن ها بر قبول شهادت زنان در این مورد دلالت می کنند (جبعی العاملی، ۱۲۷۳، ج ۱۴: ۲۵۳).

۱. «سؤال کردم که آیا شهادت زن در مورد نکاح جایز است؟ فرمودند: اگر همراه آنان مرد باشد، جایز است.»

می‌توان جمع این روایات را این‌چنین بیان کرد: **چنانچه** مدعی زوج باشد شهادت زنان را نباید پذیرفت چراکه زوج دعوای مالی ندارد. و از طرفی دیگر شهادت زنان را در صورتی که مدعی زوجه باشد را پذیرفت چراکه دعوای زوجه مشتمل بر مال است که همان نفقه و مهریه هستند.

۳. وکالت

در مسئله وکالت، شهادت زنان به‌طور انفرادی و یا همراه مردان پذیرفته نمی‌شود (مکی‌العاملی، ۱۴۱۱: ۱۴۵). شهید ثانی نیز شهادت زنان را در وکالت نمی‌پذیرد و اذعان می‌دارد وکالت، ولایت در تصرف است؛ هرچند بر آن تصرف، مال نیز مترتب می‌شود اما مقصود داتی از آن تصرف، مال نیست؛ مگر آنکه وکالت را از دو جنبه نگریست یکی جنبه مالی و دیگری جنبه ولایت در تصرف که در این صورت فقط جنبه مالی آن با شهادت اثبات می‌شود. (مکی‌العاملی، همان، ج ۴: ۳۸۰)

صاحب جواهر نیز نظر مشهور را عدم قبول شهادت زنان در طلاق، خلع، وکالت، وصیت، نسب و رؤیت هلال اعلام می‌دارد؛ (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۷: ۴۱۳)

۴. وصیت

وصیت به ولایت چه بر مال و چه بر اطفال باشد، فقط به دو شاهد مرد عادل ثابت می‌شود و در وصیت شهادت زن‌ها، نه به‌صورت انفرادی و نه به همراه مردان اثبات نمی‌شود؛ اما وصیت به مال مانند سایر دعوای مالی است و به شهادت دو مرد عادل یا یک شاهد و قسم یا شهادت یک مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود. (موسوی‌الخمینی، بی‌تا: ۱۰۸)

صاحب مسالک نیز وصیت به ولایت را با شهادت دو مرد عادل قابل اثبات می‌داند و شهادت زنان را در آن نافذ نمی‌داند. اما در مورد شهادت یک شاهد با قسم قایل هستند که اظهر آن منع است (جبعی‌العاملی، ۱۲۷۳، ج ۶: ۲۰۶).



ب: مواردی که شهادت زن به صورت منضم به دیگری پذیرفته می‌شود که عبارتند از: یک شاهد مرد و دو شاهد زن، یا یک شاهد مرد و قسم مدعی و یا دو شاهد مرد.

مواردی که با این نوع شهادت ثابت می‌شود، عبارت‌اند از: دیون، اموال تملیکی (مانند قرض و غصب)، عقود معاوضه‌ای (مانند بیع، صرف، سلم، صلح، اجاره، مساقات، رهن و وصیت تملیکی) و جنایاتی که موجب دیه می‌شود. اثبات دیون توسط دو شاهد مرد و یا یک مرد و دو زن بلا خلاف جایز است.

در مورد پذیرش شهادت زنان همراه با سوگند در دین، آیات و روایاتی وارد شده است، که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف: آیات

۱. دلیل آیه شریفه «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل وامراتان الیه» (بقره، ۲۸۲).

ب: روایات

۱. از جمله اخبار وارده در این مسئله، می‌توان به صحیح حلی اشاره نمود، که از امام صادق (ع) نقل می‌کند: عن ابی‌عبدالله، «قلت: تجوز شهادة النساء مع الرجل فی الدین؟ قال: نعم الحدیث^۱» (حرّ عاملی، ۱۲۹۹، ج ۱۸: ۲۰۸)

فقهایی چون آیه‌الله خویی (موسوی‌الخوئی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۴) و آیه‌الله خمینی در تحریرالوسیله (موسوی‌الخمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۵۷) عدم خلاف در مسئله را مطرح کرده‌اند و حتی در قسمت اخیر حکم که اثبات دیه در جنایت است نقل ادعای اجماع را بیان کرده‌اند.

فقه‌های دیگری نیز چون، شهید ثانی (جبعی‌العاملی، ج ۱: ۱۴۳)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱: ۱۶۶-۱۶۹) و خوانساری در جامع‌المدارک (خوانساری، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۳۴) نیز بر همین قول فتوا داده‌اند.

۱. از امام (ع) سؤال کردم که «آیا شهادت زنان همراه مردان در دین جایز است؟» فرمود: «بله»

می‌توان از موارد مالی، وصیت تملیکی را نام برد که شهادت زنان در آن پذیرفته می‌شود. نظر صاحب جواهر بر این فحوی است: در اینکه وصیت به مال با شهادت یک نفر مرد عادل و سوگند پذیرفته می‌شود در بین فقها اختلافی وجود ندارد و اشکالی در آن نیست، به دلیل مطلق بودن ادله وارد شده در مسئله، بلکه امکان تحصیل اجماع هست. همچنین اینکه شهادت یک مرد عادل و دو زن ثقه نیز در این مورد پذیرفته می‌شود (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۸: ۳۵۳).

ج: فقط شهادت زنان مورد پذیرش قرار می‌گیرد و شهادت مردان در آن معتبر نیست.

از موارد این قسم می‌توان آنچه اطلاع یافتن مردان بدان غالباً مشکل است همچون استهلال، عیوب باطنی زنان چون قرن و مثل این‌ها... و ولاده را نام برد. (جبعی العاملی، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۳).

شهید در مسالک از شیخ مفید نقل می‌کند: اصل بر این است که شهادت دو زن پذیرفته می‌شود حال چنانچه در عیوب زنان، استهلال، نفاس، حیض، ولادت و رضاع، دو زن یافت نشد، شهادت یک زن تنها که مورد اطمینان است، نیز پذیرفته می‌شود. (مسالک‌الافهام، ۱۲۷۳، ج ۱۴: ۲۶۱)

در صحیحہ عبدالله بن سنان گفته شده است که: شنیدم که اباعبدالله (ع) فرمود «... وَ قَالَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ وَ حَدُّهُنَّ بِلَا رِجَالٍ فِي كُلِّ مَا لَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ وَ حَدُّهَا فِي الْمَنُفُوسِ»^۱ (حرر عاملی، ۱۲۹۹، ۱۸، ۲۴).

مبحث دوم: قائلین به طریقت شهادت زن

گروه دیگری از فقها شهادت زن را به‌طور مطلق، پذیرفته‌اند و تمایز در میزان اعتبار آن در مقایسه با شهادت مرد قائل نشده‌اند از این حیث که شهادت خود طریقی برای رسیدن به اثبات حق است لذا چنانچه شهادت زنان بتواند ما را به اثبات حق برساند می‌توان آن را پذیرفت.

۱. «شهادت زنان به طور انفرادی در هر آنچه جایز نیست نظر کردن مردان به آن، و جایز است شهادت قابله به تنهایی در ولادت».



مرحوم نراقی بیان می‌دارد: «آنچه از عبدالعزیز بن براج حکایت می‌شود، طریقت است. و نیز برخی از متأخرین همین قول را اختیار کرده‌اند که چنانچه برای قاضی علم به موضوع حاصل شد، هرچند که با شهادت دو زن باشد، قاضی مکلف است که به نتیجه حاصله، رسیدگی کند و بنا بر علم حاصل شده، حکم دهد». (نراقی، ۱۴۰۸: ۲۷۳)

آیت‌الله موسوی بجنوردی بیان می‌دارد «طریقت شهادت، موضوعیت دارد و جنسیت نباید شرط صحت شهادت باشد؛ زیرا که زن در جوامع قبلی حضور نداشت و برای زن ارزش قائل نبودند که شهادت دهد؛ و چون اجازه حضور و فعالیت، به آنان نمی‌دادند، شهادتشان نیز اطمینان آور نبود». (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰: ۴۵)

آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز برای همه ادله، از جمله شهادت، طریقت قایل است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۷: ۲۳۵-۲۳۷)

عبدالقادر عوده ضمن بیان اقوال فقیهان اهل سنت معتقد است که شهادت بایستی منجر به اقناع قاضی شود و شهادت دادن شاهد در نزد قاضی از باب طریقت است نه از باب موضوعیت (عوده، بی‌تا، ج ۲: ۴۳۰-۴۲۷).

دکتر جعفری لنگرودی از ابن قیم در کتاب اعلام‌الموقنین، بیان می‌دارند ایشان بیّنه را به مفهوم وسیع خود دانسته و اختصاص گواهی به دو یا چهار مرد عادل و یا یک شاهد واحد را صحیح نمی‌داند و این که پیامبر فرمود: «البیّنه علی المدعی»، معنی آن این است که مدعی باید ادعای خود را اثبات کند و بار دلیل بر عهده اوست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸: ۶۵-۶۴).

فصل دوم: شهادت زن در حقوق موضوعه

شهادت، یکی از ادله اثبات دعوی است و تنها راه عمومی است که در همه اوضاع و شرایط می‌توان به وسیله آن، حوادث را ضبط کرد (طباطبائی، ۱۳۷۹: ۴۱۵). در قوانین ایران نیز به پیروی مشهور فتوای فقها در فقه امامیه نسبت به شهادت زن و مرد، قائل به تفریق شده‌اند؛ که در این بین فراخور بحث، به بررسی مواد قوانین مرتبط پرداخته می‌شود:

مبحث نخست: شهادت زن در قانون مدنی

در سازمان جدید دادگستری که بعد از الغاء رژیم کاپیتولاسیون به وجود آمد، ابتدا در قانون ۱۳۰۷ (قانون موسوم به قرار حاکمیت بین متعاملین و طرز استماع شهود) اجازه داده شد؛ که محاکم عدلیه به استثناء محاکم شرع بتوانند در دعاوی مدنی و بازرگانی، که نزد آن‌ها مطرح می‌شود، فقط به استناد شهادت شهود حکم دهند. هدف از این اصلاح، درواقع امر سلب صلاحیت محاکم شرع و جنبه عرفی دادن به شهادت بوده است. مؤید این نظریه این است که:

اولاً این که همان سال به موجب قانون دیگری (قانون اصلاح بعضی از مواد قانون اصول محاکمات حقوقی راجع به موارد ارجاع دعاوی به محاکم شرع مصوب دی ماه ۱۳۰۷) ارجاع دعاوی که قطع و فصل آن جز به اقامه بینه ممکن نباشد به محاکم شرع، موکول به قانون خاصی شد؛ یعنی درواقع امر معلق ماند.

ثانیاً سال بعد که سازمان محاکمات خارجه و کارگزاری‌ها برچیده و دعاوی مربوط به اتباع خارجه به طور قطع به عدلیه ارجاع شد، قانون موسوم به شهادت و امارات مصوب ۲۵ و ۳۰ تیرماه ۱۳۰۸ آن را نسخ کرد. (متین، ۱۳۴۸، ج ۳: ۳۶۱)

قانون مدنی ایران به پیروی از قانون مدنی فرانسه، ارزش گواهی را محدود نمود (امامی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۰). به علت تاریخی راجع به دروغ‌گویی گواهان در دادگاه‌ها و بی‌اعتمادی مردم نسبت به اظهارات آنان، در حقوق اعتبار شهادت، به پایین‌ترین درجه‌ای که ممکن بود، رسید. (جعفری لنگرودی، ج ۴: ۱۸۳)

همچنین ایشان در نوشته دیگری بیان می‌دارد که:

چنانچه دو حدیث ذیل باهم جمع شوند، فهمیده می‌شود بینه، اختصاص به دو و چهار شاهد عادل ندارد:

«استخرج الحقوق بأربعة وجوه: شهادة رجلین عدلین؛ فإن لم یكونا رجلین، فرجل و امرأتان، فإن لم تکن امرأتان فرجل و یمین المدعی فان لم یک شاهد، فالیمین علی المدعی علیه؛ و إن لم یحلف و رد الیمین علی المدعی، فهی واجبہ علیه أن یحلف و يأخذ حقه؛ فان أبی ان یحلف، فلا شیء له.»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۳۱)

۱. «حقوق از چهار طریق استخراج می‌شود، شهادت دو مرد عادل، و اگر دو مرد نبودند پس یک مرد و دو زن، پس اگر دو زن وجود نداشت پس یک مرد و قسم مدعی و اگر یک شاهد وجود نداشت پس مدعی علیه باید قسم بخورد و اگر قسم نخورد



انما اقضى بینکم بالبینات و الایمان^۱: (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ۱۴۷) بنابراین، بینات می‌تواند نمونه‌های مختلفی داشته باشد که در حدیث پیشین بخشی از آن‌ها ذکر شد. (جعفری لنگرودی، ۵۸: ۱۳ - ۶۱ - ۶۲)

به این دلیل که در شرع مقدس اسلام اعتبار گواهی، نامحدود است. در سال ۶۱ و ۷۰ با اصلاح قانون مدنی در جهت هماهنگی با حقوق اسلام در باب ارزش شهادت مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ قانون مدنی که دامنه تأثیر شهادت را در اثبات عقود و ایقاعات و تعهدات محدود کرده بود را حذف و بار دیگر شهادت مقام خود را بازیافت. (شیخ نیا، ۱۳۷۴: ۱۱۵)

در مقابل، دکتر آخوندی بیان می‌دارد: نمی‌توان اطلاق این سخن را پذیرفت؛ زیرا حقوق اسلام در حدود و قصاص، ادله را از باب حصر ذکر کرده است؛ به‌طوری‌که چنانچه علم عادی قاضی غیر از طرقی که شرع مقدس ذکر کرده است، به دست آید، موجب اجرای مجازات نمی‌شود. (آخوندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۲)

ایشان همچنین بیان می‌دارند که به‌موازات تکامل و پیشرفت جوامع بشری، سست شدن اعتقادات و ایمان انسان‌ها، توسعه شهرها، عدم امکان شناسایی کامل شخصیت شهود و مشکلات احراز عدالت آن‌ها ارزش و اعتبار سابق گواهی به‌تدریج از بین رفت؛ تا آنجا که در قلمرو امور حقوقی به‌ویژه در اثبات عقود و ایقاعات و سقوط تعهدات، قلمرو اجرایی آن محدود و اسناد جایگزین آن شده است. (همان، ۱۳۰-۱۲۹)

نویسندگان دیگری نیز معتقدند، بسیاری از احکام، فروع، مقررات حقوقی و کیفری به‌تناسب تحولات اجتماعی قابل تغییر هستند و وجود این نوع از احکام حتی در متون دینی نیز نمی‌تواند به این معنی باشد که بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و بی‌هیچ توجیه قابل‌فهمی به‌طور مطلق، ثابت تلقی گردند. در مورد زن نیز این نگرش بر این پندار است که به‌رغم تفاوت‌های جسمی و روحی، وجود وضعیت و موقعیت اجتماعی متفاوت و محروم بودن از تعلیم و تربیت لازم و جدا از مردان از فعالیت اجتماعی طبیعتاً به‌طور عارضی (و نه ذاتی) آن‌ها را عقب‌تر از مردان نگه‌داشته و به همین تناسب می‌توان احکام متفاوت بر آن‌ها وضع کرد؛ ولی این دلیل نمی‌شود که اگر

یمین به مدعی رد می‌شود پس بر او واجب است که قسم بخورد و حش را اتخاذ نماید پس اگر ابا ورزید که قسم بخورد پس هیچ حقی برای او ثابت نمی‌شود».

۱. «در بین شما من فقط با بینه‌ها و قسم‌ها قضاوت می‌کنم».

زنان توانستند امکانات و فرصت‌هایی به دست آورند، استعداد ذاتی خود را به کار اندازند و نقص عارضی را مرتفع نمایند و این امر نه به صورت محدود و موردی، بلکه در سطح گسترده و غالب صورت گیرد، باز همان احکام پابرجا و ثابت باشند؛ و می‌توان گفت نظر شارع نیز بر ثبات و دوام این نوع احکام نبوده است. (مهرپور، ۱۳۷۸: ۲۰)

در بخش مربوط به مقررات مدنی نیز به شهادت استناد شده و در مورد صلاحیت شهود، به شرایط مندرج در بخش کیفری ارجاع شده است؛ و جالب این است که در این مورد شورای نگهبان در اظهار نظری که نسبت به این مصوبه مجلس نموده، اظهار داشته است باید مواردی که زن‌ها می‌توانند شهادت بدهند، مشخص گردد. به این ترتیب، باید منتظر بود که در مصوبه اصلاحی مجلس در آئین دادرسی مدنی موارد و میزان ارزش شهادت زنان بدان گونه که در فقه آمده، بیان شود. (مهرپور، ۱۳۷۸: ۸)

البته با تأمل از مدلول برخی مواد طریقت شهادت را می‌توان مورد پذیرش قرار داد همان‌طور که ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۱ تشخیص ارزش و تأثیر گواهی را به دادگاه محول کرده است البته باید اذعان داشت که طریقت در این امور به معنی طریقت حاصل از موضوعیت شهادت است به این معنی که هرگونه طریقی برای حصول اطمینان جایگاهی ندارد بلکه حصول اطمینان در صورتی برای قاضی محکمه حجیت قانونی می‌یابد و دارای ارزش قانونی است که از طریق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌ها عمومی و انقلاب در امور مدنی حاصل شود. این ماده مقرر می‌دارد «در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل است:

الف - اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد.

ب - دعاوی مالی یا آنچه مقصود از آن مال است از قبیل دین، ثمن بیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن. چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به‌ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.



ج- دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د- اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن»

این ماده مذکور از آرای مشهور فقهای امامیه اقتباس شده است لذا جنسیت شهود در اعتبار شهادت در محکمه مؤثر است. و قاضی دادگاه باید متناسب با نوع دعوایی که در محکمه اقامه می‌شود شهادت زنان را مورد پذیرش قرار دهد مانند دعاوی مالی، یا از پذیرش آنها امتناع ورزد مانند دعاوی غیر مالی و یا اینکه تنها شهادت زنان را بپذیرد مانند عیوب نساء.

همان‌طور که در رویه حاکم در بین دادگاه‌ها نیز قضات رأی خود را با استناد به این ماده صادر می‌نمایند که در ذیل چند مورد آنها ذکر خواهد شد.

۱. در تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۷۰۴۸۰۱۴۶۸ مورخ ۹۰/۱۱/۱۳ صادره از شعبه ۲۵ دادگاه عمومی حقوقی شیراز که در مقام واخواهی نسبت به دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۷۰۴۸۰۱۰۷۸ صادر گردید مقرر شده است که: «... در مدت یک سال است که زوجه هیچ گونه اطلاعی از زوج ندارد و جهت اثبات ادعای مطروحه به شهادت شهود استناد گردیده در جلسه رسیدگی از دو شاهد به اسامی خانم ط.ع. آقای س. م. استماع شهادت گردیده که صرف‌نظر از اینکه شهادت خانم ط.ع. به لحاظ اینکه موضوع از امور غیر مالی است و شهادت زن قابل استماع نمی‌باشد»

۲. در پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۰۲۳۲۰۰۰۱۳۰ شعبه ۱۵۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۳۲۰۰۰۶۳۶ بیان شده است: «... با توجه به اینکه خواهان صرفاً یک شاهد زن در دادگاه حاضر نموده است و از طرفی جهت اثبات دعوای اعسار گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن لازم است لذا دادگاه دعوای اعسار خواهان را ثابت تشخیص نداده و به استناد ۱۲۵۸ و ۱۲۵۷ قانون مدنی و ۱۹۹ و ۵۰۴ و ۵۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوای اعسار خواهان صادر و اعلام می‌نماید. ...»

۳. دیوان عالی کشور در دادخواست فرجامی ۹۱/۹/۲۳ در مورد دعاوی با موضوع اعتیاد زوج بیان می‌دارد «شهودی که معرفی نموده دو نفر زن که هر دو از دختران زوج می‌باشند، هستند و صرف‌نظر از شهادت علیه پدر، بفرض دارا بودن شرایط شهادت وفق مسئله کتاب شهادت ج ۲ تحریرالوسیله از جهت تعداد هم کامل نبوده‌اند و زوج برای اثبات اعتیاد به پزشکی قانونی معرفی نشده است....»

مبحث دوم: شهادت زن در قانون مجازات

در قانون مجازات اسلامی نیز، جنسیت است به عنوان شرط شهادت ذکر نشده است؛ چنان‌که ماده ۱۷۷ ق.م. بیان می‌دارد:

«شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد: الف) بلوغ، ب) عقل، پ) ایمان، ت) عدالت، ث) طهارت مولد، ج) ذی‌نفع نبودن در موضوع، چ) نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، ح) عدم اشتغال به تکدی، خ) ولگرد نبودن.»

اما در ماده ۱۹۹ ق.م. بیان می‌دارد: «نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است؛ مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند، تنها حد شلاق، ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»

در حقیقت قانون‌گذار در این ماده در پذیرش شهادت زن به عنوان ادله اثبات جرم قائل به تفصیل شده است؛ چنانچه در صدر ماده در برخی حدود، مثل زنا، لواط، تفخیز و مساحقه، شهادت زن را نپذیرفته و اصل را بر مرد بودن شاهد گذاشته است، و در ذیل ماده، ضمن پذیرش شهادت زن، جنسیت را مبنای تفاوت در تعداد شهود قرار داده است. که این نیز به پیروی از قول مشهور امامیه است که جنسیت را در مواردی مبنای اعتبار شهادت دانسته‌اند



دیوان عالی آراءهای مختلفی در ارتباط با شهادت صادر نموده است مانند رای دیوان به شماره رأی ۲۸۳/ و یا رأی دیوان به شماره ۱۱/۷۳۷ و... که در ذیل به اختصار به بیان یکی از آنها پرداخته می‌شود

دیوان عالی کشور در رأیی به کلاسه ۳۳۷۹/۳-۱۲ و به شماره ۱۲/۳۰۹ و به تاریخ ۷۰/۵/۲۷ بیان داشته است:

«با عنایت به مندرجات اوراق پرونده و با توجه به مواد ۹۵ و ۸۵ ... راه‌های ثبوت زنا در دادگاه چهار جلسه اقرار به زنا و با شهادت چهار مرد عادل، یا سه مرد عادل با دو زن عادل است که در ما نحن فیه دادگاه نه متهم اقرار به زنا کرده و نه کسی به زنا شهادت داده‌اند ...»

در این رأی بیان شده است: در زنا که جرمی حدی است شهادت زنان از حیث میزان اعتبار در عدد می‌بایست دو برابر مردان باشند تا اعتبار پیدا کند بنابراین در رویه قضایی نیز از رأی مشهور تبعیت کرده‌اند

همچنین در پرونده کلاسه ۹۰۰۹۹۸۰۲۹۵۵۰۲۳۱۶ شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۰۳۹۶ در پرونده‌ای با موضع اتهامی توهین بیان شده است: «... اولاً در خصوص محکومیت به اتهام فحاشی با توجه به انکار تجدیدنظرخواه در تمامی مراحل دادرسی و حضور فقط یک نفر شاهد زن در دادگاه که حرف توهین‌آمیز را تصریح نمود لذا به جهت عدم تکاپوی دلیل بر انتساب فحاشی به مشارالیه مستنداً به بند الف ماده ۱۷۷ و بند ۱ قسمت ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ضمن نقض دادنامه مذکور در این قسمت حکم به براءت مشارالیه از اتهام فحاشی صادر می‌گردد. ...»

مبحث سوم: شهادت زن در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

ماده یک، منظور کنوانسیون از عبارت «تبعیض علیه زنان» را تعیین و اذعان می‌دارد:

«عبارت «تبعیض علیه زنان» در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت، که نتیجه یا هدف آن، خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر، توسط زنان، صرف‌نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد.»

البته در هیچ یک از مواد این کنوانسیون، به طور مستقیم تصریح به شهادت زنان و برابری آن در فرآیند دادرسی از نظر تعداد و همچنین از منظر تأثیر آن در اثبات دعاوی و اثبات جرم نشده است؛ اما باین وجود در این کنوانسیون، موادی وجود دارد که به صورت عام و مطلق بیان شده است و از جهت شهادت، زنان را در برمی گیرد؛ از این رو به بیان برخی از این مواد پرداخته می شود:

ماده ۱۵ کنوانسیون اذعان می دارد:

«۱. دول عضو، به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا می کنند.

۲. دول عضو، در امور مدنی به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز شرایط مساوی برای بهره برداری از این اختیارات و امکانات اعطا خواهند کرد. دول عضو برای انعقاد قرارداد و اداره املاک برای زنان حقوقی برابر با مردان قایل شده و با ایشان در همه مراحل دادرسی در دادگاه ها و مراجع قضایی به صورت یکسان رفتار خواهند کرد.

۳. دول عضو موافقت می نمایند که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی از هر نوع که دارای اثر قانونی بوده و در جهت محدود کردن امکانات قانونی زنان باشد، کأن لم یکن تلقی گردد.

۴. دول عضو، به زنان و مردان حقوقی یکسان در برابر قانون مربوط به تردد افراد و آزادی و انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد».

همچنین بند ۲ ماده این کنوانسیون اذعان می دارد:

«دول عضو، هرگونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده، موافقت می نمایند که بدون درنگ سیاست رفع تبعیض از زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و با این هدف موارد زیر را متعهد می شود: ... ز. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می شود».

تحلیل

با بررسی قول فقها، حقوق دانان و ادله مورد استناد ایشان اذعان داشته می شود که قول هیچ یک از فقها و حقوق دانان به طور مطلق صحیح دانسته نمی شود چراکه، گروه نخست ایشان - چنان که در سطور قبل گذشت - مطلقاً برای ادله اثبات دعوا موضوعیت قایل بودند و گروه دیگرشان، مطلقاً طریقت را مبنای ادله اثبات دعوا دانسته اند، بلکه



می‌بایست در کلام شارع مقدس، در اثبات حدود - چه آن دسته از حدودی که مربوط به شأن اجتماعی مؤمنین و حفظ آبروی آن‌ها است؛ و چه انواع دیگر حدود-، تفصیل قایل شد؛ و بیان داشته شود که در ادله اثبات جرائم حدی، شارع مقدس موضوعیت قایل شده است، نه طریقت و به عبارت دیگر، شارع مقدس در حدود برای رسیدن به واقع، علم موضوعی را حجت و لازمه اثبات جرم دانسته است، نه علم طریقی و این طریقت ادله اثبات در حدود را از مضمون کتاب، سنت و قواعد فقهی جزایی استنباط می‌شود: که در ذیل به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. کتاب

آیات مبارکه ۱۱-۱۳ سوره نور:

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ وَلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ»^۱

و از دلالت این آیات، موضوعیت داشتن چهار شاهد در اثبات عمل زنا دانسته می‌شود؛ چراکه بیان می‌دارد: چنانچه چهار شاهد نیاوردند، در نزد خداوند کاذب هستند و از طرفی عمل زنایی که لازمه آن، اجراشدن حدالهی است، آن عمل زنایی است که با چهار شاهد اثبات شود؛ در غیر این صورت اصل چنین عملی زنای شرعی - که لازمه آن، حد باشد - نیست. بنابراین از این آیات شریفه موضوعیت ادله اثبات استنباط می‌شود چراکه ممکن است درواقع امر، صادق باشند؛ اما چون شاهد ندارند، چنانچه آیه مبارکه

۱. «در حقیقت کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور نکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است، عذابی سخت خواهد داشت؛ چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است؟؛ چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده‌اند، اینانند که نزد خدا دروغگویند»

اذعان داشت در نزد خداوند کاذب محسوب می‌شوند و درواقع علم از نوع علم موضوعی است و طرق دیگر تأثیری در اصل اثبات زنا ندارد. قاضی می‌بایست بر مبنای علم موضوعی حکم دهد نه بر اساس علم طریقی.

۲. سنت

روایت ماعز:

«أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ وَ النَّبِيُّ يَرُدُّهُ وَيَقِفُ غَرْمَهُ [يُوقِفُ عَزْمَهُ] تَعْرِيزاً لِرُجُوعِهِ فَقَالَ لَهُ قَبِلْتَ أَوْ غَمَزْتَ أَوْ نَظَرْتَ قَالَ لَا قَالَ أ فَنِكَتَهَا لَا تُكْنِي قَالَ نَعَمْ قَالَ حَتَّى غَابَ ذَلِكَ مِنْكَ فِي ذَلِكَ مِنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ كَمَا يَغِيبُ الْمُرُودُ فِي الْمُكْحَلَةِ وَ الرَّشَاءُ فِي الْبِئْرِ قَالَ نَعَمْ قَالَ هَلْ تَذَرِي مَا الزَّنَاءُ قَالَ نَعَمْ أَتَيْتُ مِنْهَا حَرَاماً مَا يَأْتِي الرَّجُلُ مِنْ أَمْرَاتِهِ حَلَالاً فَعِنْدَ ذَلِكَ أَمَرَ بِرَجْمِهِ»^۱ (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۳: ۵۵۲)

از این روایت استنباط می‌شود که برای شارع مقدس، ایجاد اطمینان و رسیدن به‌واقع امر که همان انجام عمل زنا باشد موضوعیت ندارد؛ چراکه اقرار که انفالدلیل برای رسیدن به‌واقع است. حال آنکه شارع مقدس به‌جای آنکه بر اساس قاعده فقهی اقرارالعقلا علی انفسهم جایز اقرار را نافذ دانسته و شخص را مورد مآخذ قرار دهد به تعریض و تأویل اقرار روی آورده است بنابراین می‌بایست این چنین اذعان گردد که شارع مقدس در حدود الهی به دنبال عدم اثبات است؛ صرف اثبات واقع در حدود برای او موضوعیت ندارد؛ بلکه بیشتر به دنبال تخفیف در اجرای حدود و مجازات است، پس می‌بایست به همان ادله اثبات مذکوره از جانب شارع اکتفا شود و سایر طرق که ما را به‌واقع می‌رسانند را معتبر در امر قضا برای اثبات حدود ندانست.

۱. «اینکه ماعز بن مالک در نزد پیامبر آمد و در چهار جایگاه -که اقرار به زنا کند- حضرت در هر با مانع از اقرارش می‌شد و ایشان را به شک در گفتارش و می‌داشت تا از اقرار خود رجوع کند پس به ایشان گفت ایشان را بوسیدی یا چشمک زدی یا نگاه کردی-ماعز- گفت نه؛ سپس ایشان فرمودند با او عمل زنا انجام دادی در جواب گفت بله فرمودند آنکه این شما در آن او غایب شد گفت بله فرمودن همان‌طور که مروده در سرمه‌دان غایب می‌شود و دلو در چاه گفت بله گفت آیا می‌دانی زناچیه گفت بله انجام دادم آن چیز حرامی که مرد باهمسرش به طور حلال انجام می‌دهد پی در این زمان بود که ایشان حکم به‌به رجم در مورد ایشان صادر کردند».



۳. قاعده فقهی: حقوق الله مبنی علی المسامحه

این قاعده، خود دال بر این است که طرق اثبات حدود را محدود کنیم. چراکه محدود کردن طرق اثبات حدود، یکی از مصادیق مسامحه در حدود است.

۱. علم قاضی

در فقه و حقوق علم اخص از قطع تعبیر شده است و رسیدن به علمی که هیچ مجهولی در آن نماند منظور نیست بلکه علم عادی و متعارف موردنظر است که به وسیله آن دعاوی مورد حل و فصل قرار می گیرد که از آن به عنوان قطع عادی یا عرفی یاد می شود که موجب سکون و اطمینان می شود (مدنی ۱۳۷۸: ۳۷۹؛ خورسندیان، ۱۳۸۳: ۶۱) از طرفی نیز عمل بر اساس علم غیرعادی موجب اختلال در نظام عالم هستی است و فقها نیز بنای ملاک حجیت علم عرفی را بنای عقلا دانسته اند.

قاعده اولی در قطع طریقت است مگر در مواردی که بر موضوعیت داشتن دلیل داشته باشیم و لذا در موارد شک به طریقی بودن حکم می نماییم. (انصاری ۱۳۷۵، ج ۱: ۸).

آنچه می تواند ما را به پذیرش شهادت زن رهنمود نماید پذیرش علم قاضی به عنوان ادله اثبات است از این حیث می توان طریقت ادله را در نظام حقوقی بیشتر مورد پذیرش قرارداد همان طور که مشهور فقهای امامیه علم قاضی را به طور مطلق دارای حجیت دانسته اند بنابراین اگر از شهادت دوم رد برای قاضی اطمینان حاصل شد چنانچه از شهادت دو زن نیز برای قاضی چنین اطمینانی به دست آمد می توان آن را پذیرفت چراکه قانون گذار برای شهادت به طور مطلق موضوعیت قائل نشده است بلکه بر اساس ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ تشخیص ارزش مو تأثیر گواهی با دادگاه دانسته شده است و از طرفی نیز بر اساس ماده ۲۱۱ قانون مجازات علم قاضی یکی از طرق اثبات دعوی شناخته شده است.

البته در باب حدود و جرائم نیز چون دلیل بر موضوعیت چگونگی حصول علم برای قاضی وجود دارد بنابراین می بایست از آن قاعده که اصل در قطع طریقی است عدول شود و دلیل بر آن اصل مقدم شود. که این نوع تبیین با تفسیر به نفع متهم نیز مطابق است.

بنابراین باید تا آنجا که ممکن است به موضوعیت طرق حصول اثبات دعوی استناد شود و علم قاضی را در صورتی معتبر دانست که از طرق احصاء شده در قانون حاصل شود.

نتیجه

با بررسی اقوال فقها و حقوق دانان چنین استنباط می‌شود که چنانچه خواسته شود که فقط به ظاهر روایات استناد کرده، قول معصوم را منحصر به تمام زمان‌ها دانسته و گفته شود که امام معصوم این احکام را ناظر به ظرف تمام زمان‌ها بیان کرده است، در این حالت، چیز دیگری بیش از قول فقها - که به ظاهر این روایات حکم داده‌اند - نمی‌توان افزود و فقه را باید یک فقه غیر پویا دانست. حال آنکه با غور در روایات و اعتقاد به این که اسلام، دینی برای همه زمان‌ها و متناسب با همه نیازها است، باید با حفظ اصول و بر مبنای آن حرکت کرد و فروع متناسب با زمان و نیازهای افراد استخراج شود.

آنچه مبنای تفاوت در شهادت زن و مرد است، همان دیدگاه طریقت یا موضوعیت داشتن ادله اثبات، در دیدگاه معصومین است؛ که با تبیین این بحث که آیا این طریقی که معصومین بیان داشته‌اند، خود طریق موضوعیت دارد یا خیر، بلکه آنچه اهمیت دارد، ایجاد شدن اطمینان برای قاضی در تعیین حکم و اثبات دعاوی است.

۱. آنچه ما را به طریقت این ادله اثبات دعوا راهنمایی می‌نماید، همان پاسخ‌گویی فقه به نیازهای افراد در شرایط مختلف زمانی است و اگر غیرازاین باشد و موضوعیت ادله دعوا پذیرفته شود نتیجه، آن می‌شود که ادله دعوا را محدود به موارد مذکور در روایات کنیم، و از طرفی مانع پذیرش ادله دیگر در اثبات حق می‌شود هرچند که قطع حاصل شود که ظهور این ادله بر اثبات حق به نسبت با طرق مذکور در لسان ائمه به‌واقع امر و اجرای عدالت نزدیک‌تر است؛ مانند صوت، تصویر، سند و سایر طرق اثبات دعوا، که با گذر زمان و در نتیجه رشد و کمال علمی انسان حاصل می‌شود.

۲. در ضمن باید بیان گردد که با پذیرش طریقت ادله ثبوت حق در محکمه می‌بایست به علم قاضی نیز متمسک شد بدین‌صورت که هر یک از طرقی که برای قاضی بتواند علم آور باشد می‌تواند مبنای حکم در دعاوی قرار گیرد مگر مواردی که از جانب شارع در حصول قطع طریقت موضوعیت دارد همانند



بحث حدود و مجازات که در این مسائل باید به طرق قانونی اکتفا کرد چراکه از حیث حقوقی با تفسیر به نفع متهم سازگارتر است و ادله فقهی و حقوقی بیان شده در بخش تحلیل نیز به همین نکته اشاره دارد.

۳. بدین ترتیب، آنچه نتیجه این ظاهر نگری در لسان شارع می شود، درواقع چیزی جز بی عدالتی در نظام قضایی و عدم پاسخ گویی به نیازها از جانب دین، نیست؛ که در حقیقت باهدف دین و نظام حقوقی که برقراری عدالت در جامعه است، در تعارض است. بلکه برای اینکه از نقض غرض در طرق اثبات حق استنکاف ورزیده شود باید اذعان گردد که طرق بیان شده در لسان شارع مقدس، درواقع متناسب با زمان خود، بهترین بوده و متناسب با شرایط زمان معصوم بوده است و باید این چنین اذعان شود که شارع مقدس در مقام بیان انحصار گویی در همه ادله اثبات دعوا نبوده است؛ بلکه در مقام بیان مصادیق طرق اثبات دعوا، متناسب با شرایط زمانی بوده است و با گذر زمان و حاصل شدن طرق دیگر اثبات دعوی، مصادیق جدید نیز، می توانند در جهت اثبات حق مورد استعمال واقع شوند.

۴. هدف از استخدام این ادله اثبات، برقراری عدالت و اثبات کردن حق برای ذی حق است و بنابراین چنانچه این طرق طریقت یافتند، می توان چنین اذعان داشت که چه بسا طرقی که در زمان شارع متناسب با شرایط زمانی شارع مقدس، مدل به واقع و ثبوت حق برای ذی حق نبوده است، در زمان فعلی می توان آن را برای اثبات دعاوی به کار گرفت البته مشروط بدین که درزمان فعلی مدل به واقع باشد.

اکنون که طریقت طرق مذکور در کلام معصوم -در غیر حدود- مبنای اثبات دعوی قرار گرفته شد، باید در مورد شهادت زنان اذعان شود: آنچه مانع پذیرش شهادت زن در جامعه زمان معصوم بوده است، درواقع موقعیت فرهنگی، اجتماعی، دانش و آگاهی و ایفای نقش اجتماعی است چراکه زنان در زمان شارع مقدس، حضورشان در جامعه متناسب با نقشی که در جامعه داشته اند، خیلی محدود بود و در حقیقت، می توان گفته شود که اصل بر عدم حضور زنان در جامعه بوده است.

از طرفی جایگاهی که زنان در جامعه داشته‌اند همراه با، دیدگاهی که نسبت به ایشان حاکم در جامعه بوده است، مانع از رشد آنان در جامعه به نسبت رشد مردان شده بود. از طرف دیگر، لازمه شهادت دادن، مشاهده کردن و دیدن است و درواقع، امر شهادت دادن، امری حسی و از نوع مشاهده است و لازمه این مشاهده کردن، حضور در جامعه و ایفای نقش اجتماعی است؛ به این ترتیب چون در شرایط زمانی معصوم، اصل بر عدم حضور زن در جامعه بوده است و این اصل، مانع از آن می‌شده است که شهادت زن بتواند طریق مؤتمنی برای حاصل کردن اطمینان برای اثبات حق در نظر شارع باشد، لذا شارع مقدس برای این که این مانع را از میان بردارد نماید، شهادت دو زن را در مقابل شهادت یک مرد قرارداد و این، نشان از برتری مرد نیست؛ بلکه درواقع امر اهمیت اثبات حق و برقراری عدالت در نظر شارع را تبیین می‌نماید.

حال که این مانع مفقود شده و در زمان حاضر غالباً شرایطی حاصل شده که جایگاه زنان از باب علمی، اجتماعی و فرهنگی، با مرد به حالت نسبتاً برابری رسیده و زنان حضور اجتماعی برابری با مردان در جامعه دارند، دیگر مانعی برای پذیرش شهادت زنان در جامعه از جهت میزان اعتبار در مقام اثبات دعوی در مقایسه با مردان وجود ندارد؛ لذا در مواردی که طریقت طرق اثبات دعوا، غیر حدود- مدّ نظر است می‌بایست شهادت زنان را با مردان - چه از نظر تعداد و چه از نظر موضوع اثبات- برابر دانست.

منابع

قرآن

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵)، *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث، ج سوم*، مصحح: عراقی، مجتبی، قم، دارالسیدالشهداء للنشر.

اصفهان، محمد ابن حسن (فاضل هندی) (بی تا)، *کشف اللثام عن قواعد الاحکام*، قم، مکتبه الاسلامیه.

امامی، سیدحسن (۱۳۷۱) حقوق مدنی، جلد ۶، تهران، چاپ دوم، کتابفروشی اسلامیه.

انصاری، مرتضی، (۱۳۷۵) *فرائد الاصول*، ج ۱، بی جا، نشر اسماعیلیان.



آخوندی، محمود (۱۳۷۲)، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲، چاپ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جبعی‌العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۲۷۳)، *مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام*، ج ۴، قم، دارالمهدی.

_____، (۱۲۷۳)، *مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام*، ج ۶، قم، دارالمهدی.

_____، (۱۲۷۳)، *مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام*، ج ۱۴، قم، دارالمهدی.

_____، (۱۴۲۳)، *الروضه البهيه فی شرح اللمعه الدمشقيه*، ج ۱، تهران، مؤسسه گنج عرفان.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۸)، *علم آزادی در گسترش ادله اثبات دعوا در حقوق اسلام*، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، فصل‌نامه، شماره ۲۱.

_____، (۱۳۷۲)، *دانشنامه حقوقی*، ج ۴، چاپ سوم، تهران، نشر امیرکبیر.

_____، (۱۳۸۵)، *حقوق اسلام*، تهران، گنج دانش.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، *الصحيح تاج اللغة و صحاح العربيه*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالملايين.

حرّ عاملی، محمد ابن حسن (۱۲۹۹)، *وسايل الشيعه الى معرفه احكام الشرعيه*، ج ۱، طبعه الخامسة، تهران، مکتبه الاسلاميه.

_____، (۱۲۹۹)، *وسايل الشيعه الى معرفه احكام الشرعيه*، ج ۱۸، طبعه الخامسة، تهران، مکتبه الاسلاميه.

_____، (۱۲۹۹)، *وسايل الشيعه الى معرفه احكام الشرعيه*، ج ۲۸، طبعه الخامسة، تهران، مکتبه الاسلاميه.

حلی، جمال‌الدین (بی‌تا)، *المهذب البارع فی شرح مختصرالنافع*، بی‌نا، بی‌جا، مؤسسه نشرالاسلامی.

حلی، حسن (علامه) (بی‌تا)، *تبصره المتعلمين فی احكام دين مجمع الذخائر الاسلاميه*، قم، المختارمن التراث.

حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخر المحققين) (۱۳۸۹)، *ايضاح الفوائد فی شرح اول القوائد*، طبعه الاول، بی‌جا. مؤسسه اسماعیلیان.

خوانساری، سید احمد (۱۳۸۹)، *جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع*، تهران، مکتبه الصدوق.

خوهرسندیان، محمدعلی (۱۳۸۳)، *بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران*، مجله علوم اجتماعی شیراز، دانشگاه شیراز، شماره ۴۱

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بی جا، الدار العالم الدار الشامیه.

راوندی، سعید بن هبه الله (بی تا)، *فقه القرآن*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی.

سرشار، محمود (۱۳۳۱)، *شهادت در امور مدنی و کیفری*، مجله کانون وکلا، شماره ۲۹.

شوشتری، زهرا، کاهش تکلیف در شهادت زنان (۱۳۷۹)، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۷.

شیخ‌نیا، امیرحسین (۱۳۷۴)، *ادله اثبات دعوی*، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

صدر، حسن (۱۳۴۸)، *حقوق زن در اسلام و اروپا*، چاپ چهارم، تهران، نشر کتاب‌های پرستو.

طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۹)، *آموزش دین*، چاپ اول، قم، نشر جهان آرا.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (شیخ الطائفه) (۱۴۰۷)، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

_____، (بی تا)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، بی جا، الملتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، تهران، بی نا.

عباس قاسمی، حامد (بی تا)، *تحلیل حقوقی شهادت در مذهب امامیه*، بی جا، بی نا.

علی محمدی، طاهر، حسینی، آمنه السادات (۱۳۹۲)، *تفاوت شهادت زن و مرد در فقه و حقوق*، فصل‌نامه مطالعات راهبردی زنان، سال پانزدهم، شماره ۶۰.

عوده، عبدالقادر (بی تا)، *التشريع الجنایی الاسلامی*، ج ۲، بیروت، دار لکتاب العربی.

قرشی، علی اکبر (۱۳۶۷)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع الأحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، چاپ چهارم، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.

متین دفتری، احمد (۱۳۴۸)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی* ج ۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

محمصانی، صبحی (۱۳۵۸)، *فلسفه قانون‌گذاری در اسلام*، مترجم اسماعیل گلستانی، امیرکبیر.



- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، آیین دادرسی مدنی، تهران، گنج دانش
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸) نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصدق صدقی، صدیقه (۱۳۸۷)، تفاوت حکم شهادت زن و مرد در فقه امامیه و فلسفه آن، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۲.
- مکی‌العاملی، محمد بن جمال‌الدین (شهید اول) (۱۴۱۱)، *اللمعه الدمشقیه*، طبعه الاولی، قم، المطبعه القدس.
- موسوی اردبیلی، السید عبدالکریم (۱۴۰۸)، *فقه القضا*، قم، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۶۰)، رساله نوین، مترجم: عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، بی‌جا، مؤسسه انجام کتاب.
- _____، (بی‌تا)، *تحریرالوسیله* مطبوعات دارالعلم، طبعه الثانيه، قم، الطبعه الثانویه.
- موسوی‌الخوئی، ابوالقاسم (بی‌تا)، *مبانی تکمله المنهاج*، طبعه الثانيه، بی‌جا، بی‌نا.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (اقتراح) (بی‌تا)، مجله نقد و نظر، شماره ۵۰، سال دوم.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵)، کتاب الشهادت، قم، مطبعه سید الشهداء.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۸)، بررسی ارزش شهادت زن در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن، نامه مفید، تابستان شماره ۱۸.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۶)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۷، تهران، مطبعه الاسلامیه.

- _____، (۱۳۶۶)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۸، تهران، مطبعه الاسلامیه.
- _____، (۱۳۶۶)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴، تهران، مطبعه الاسلامیه.
- _____، (۱۳۶۶)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۱، تهران، مطبعه الاسلامیه.

قوانین و کنوانسیون‌ها

کنوانسیون رفع تبعیض زنان، مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

قانون اصلاح بعضی از مواد قانون اصول محاکمات حقوقی راجع به موارد ارجاع دعاوی به محاکم
شرع مصوب دی ماه ۱۳۰۷

قانون مجازات اسلامی، مصوب اردیبهشت ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی.
قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳.

قانون موسوم به شهادت و امارات مصوب ۲۵ و ۳۰ تیرماه ۱۳۰۸.

قانون موسوم به قرار حاکمیت بین متعاملین و طرز استماع شهود مصوب ۱۳۰۷
قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.